

دکتر جان اسوالت، پادشاهان، جلسه ۱۲، بخش ۱

اول پادشاهان ۱۴-۱۵، بخش ۱

جان اسوالت و تد هیلدیرانت ۲۰۲۴ ©

خوشحالم که تک تک شما اینجا هستید.

بیایید با دعا شروع کنیم. پدر آسمانی عزیز، از تو به خاطر خدایی که سخن می گوید سپاسگزارم.

ما از تو سپاسگزاریم که اگرچه دهانی نداری، با این حال صحبت می کنی. تو در طول قرن‌ها با قوم خود سخن گفته‌ای و امروز نیز با ما سخن می گویی. از تو به خاطر کلامت و اینکه از طریق قدرت روح القدس می توانی خود را به ما آشکار کنی، سپاسگزاریم.

و این دعای ماست. به تک تک ما کمک کن تا صدای تو را به شیوه‌ی خودت برای زندگی امروزمان بشنویم. به نام تو دعا می کنیم، آمین.

ما به فصل‌های ۱۴ و ۱۵ کتاب اول پادشاهان نگاه می کنیم. و من آنها را آغازها و پایان‌ها نامگذاری کرده‌ام. آغازها به این دلیل که این فصل‌ها به طور خاص به یربعام و رحبعام، دو پادشاهی که پادشاهی تقسیم‌شده را آغاز کردند، می پردازند.

رحبعام در یهودا در جنوب و یربعام با اسرائیل در شمال. اما ما نه تنها آغاز پادشاهی تقسیم شده را داریم بلکه نشانه‌هایی از اینکه این به کجا خواهد رفت، به کجا ختم خواهد شد، به ویژه برای شمال، و همچنین برای جنوب نیز داریم. بخش اول ما فصل ۱۴، آیات ۱ تا ۲۰ است.

رویاری دیگری با اخیا. به یاد داشته باشید که یربعام چند سال قبل از این، اخیا نبی را در خارج از اورشلیم ملاقات کرد و اخیا که ردایی نو داشت، آن ردا را به ۱۲ تکه پاره کرد و ۱۰ تکه از آنها را به یربعام داد و گفت: «خدا ۱۰ قبیله شمالی را به تو خواهد داد. او آنها را از دست سلیمان و فرزندان سلیمان بیرون کشیده و به تو داده است.»

حالا، چند سال بعد، رویاری دیگری رخ می دهد. اما جالب اینجاست که این بار، یربعام نمی خواهد رو در رو با اخیا ملاقات کند. پسرش، احتمالاً پسر بزرگش، ولیعهد، بیمار است و یربعام به همسرش می گوید که خود را مبدل کند و به شیلوه سفر کند.

شیلوه حدود ۲۰ یا ۲۵ مایل در جنوب پایتختی که یربعام انتخاب کرده بود، یعنی تیرصه، قرار دارد. به یاد داشته باشید که شیلوه مکانی بود که خیمه مقدس قبل از به سلطنت رسیدن داوود یا قبل از تخریب آن توسط فلسطینیان در زمان سموئیل، در آن قرار داشت. بنابراین شاید هنوز هم هاله‌ای از تقدس در مورد آن وجود داشته باشد و به همین دلیل است که اخیا آنجاست.

ما به طور قطعی نمی دانیم، اما با این وجود، او آنجاست. حال، از خود می پرسیم، چرا فکر می کنید یربعام نمی خواست با اخیا ملاقات کند؟ و فکر می کنم جواب کاملاً واضح است، اینطور نیست؟ اگر هفته گذشته با ما بودید، می دانید که یربعام، از ترسش، تصمیم گرفت دو گاو طلائی بسازد، یکی را در لبه جنوبی پادشاهی خود در بیت‌ئیل و دیگری را در لبه شمالی پادشاهی خود در دان قرار داد. او تصمیم گرفته بود بت بسازد.

او همچنین تصمیم گرفته بود که تقویم مقدس را تغییر دهد. بنابراین، فکر می‌کنم شکی نیست که یربعام می‌دانست چه می‌کند، و می‌دانست که اخیا، مرد خدا، مرد یهوه، از او راضی نخواهد بود. و بنابراین، یربعام به همسرش گفت، کاری که می‌خواهم بکنی این است که خودت را استتار کنی، می‌خواهم هویتت را پنهان کنی و بروی و از اخیا، پیشگو، بپرسی که آیا پسرمان زنده می‌ماند یا نه.

حالا، برای من جالبه که گناه آدم رو احمق می‌کنه. منظورم اینه که اگه اون مرد پیشگو باشه، اگه بتونه آینده رو ببینه، اگه بتونه ببینه که پسرشون قراره بمیره یا نه، پس مطمئناً می‌تونه ببینه این زنی که اومده باهش صحبت کنه کیه. اما این کاریه که گناه می‌کنه.

گناه باعث شد داوود فکر کند مردم نمی‌توانند حساب کنند که یک نوزاد کامل که شش ماه پس از ازدواج داوود و بتشبع به دنیا آمده باشد، کمی مشکل‌ساز خواهد بود. اما نه، گناه این کار را با ما می‌کند. ما را کور می‌کند.

این اتفاقی است که اینجا افتاده. بنابراین، همسر یربعام به این سفر رفت. حالا، ظاهراً اخیا نه تنها آن زن را نمی‌شناسد، بلکه نابینا نیز هست.

بنابراین، دو دلیل وجود دارد که ظاهراً او نمی‌دانست این زن کیست. اما یک مشکل کوچک، خدا. خدا با اخیا صحبت کرد و گفت، زنی قرار است به دیدار تو بیاید.

او همسر یربعام است. و جالب اینجاست که من از شما می‌خواهم چنین پاسخی به او بدهید. خدا می‌گوید من به شما می‌گویم وقتی زمانش برسد چه بگویید، اما فقط بدانید که این زنی که می‌آید همسر پادشاه شماس است.

حالا، این نوع پیشگویی به پیام صحت می‌بخشد. از آنجایی که من تو را می‌شناسم، همسر یربعام، می‌توانی مطمئن باشی که من هم می‌دانم چه اتفاقی برای فرزندت خواهد افتاد، و فرزندت خواهد مرد. وقتی به ترصه برگردی، وقتی وارد شهر شوی، پسر تو خواهد مرد.

این روشی است که پیامبران بنی‌اسرائیل از آن استفاده می‌کردند. خداوند این نوع تأییدات را به آنها می‌دهد. خداوند نشانه‌هایی به آنها می‌دهد که نشان می‌دهد، بله، آنچه می‌گویند درست خواهد بود زیرا آنها این دانش را در مورد این لحظه دارند.

و بنابراین، وقتی او وارد شد، اخیا صدای قدم‌هایش را از در شنید و گفت: «بیا تو، همسر یربعام، چرا این تظاهر را می‌کنی؟ چرا فکر می‌کنی می‌توانی هویتت را از من پنهان کنی وقتی می‌پرسی در آینده چه کسی یا چه اتفاقی برای پسر تو خواهد افتاد؟» بنابراین، پیامی که در آن زمان می‌آید برای یربعام است. و اخیا آنچه را که اتفاق افتاده بود به یربعام یادآوری می‌کند. خدا این پادشاهی را به یربعام داده بود و او آن را به او داده بود. اگر با من مانند بندهام داوود که با من راه رفت، راه بروی، آنگاه پادشاهی تو را برای آینده برقرار خواهم کرد.

حالا یادتان باشد، کتاب مقدس این را به ما نگفته، اما احتمالاً این پسر بزرگ آنهاست. این ولیعهد است. این آینده آنهاست، آینده سلسله یربعام.

و اخیا می‌گوید: «من تو را از میان قوم برگزیدم و به رهبری قوم خود، اسرائیل، منصوب کردم. من سلطنت را از خاندان داوود گرفتم و به تو دادم، اما تو مانند بندهام داوود نبودی. تو آن وظیفه‌ای را که از ابتدا به تو داده شده بود، انجام ندادی.»

حالا توجه کنید که داوود چه کرد. او فرامین مرا نگاه داشت، با تمام وجود از من پیروی کرد و آنچه را که در نظر من درست بود، انجام داد. بله، سه چیز، سه چیز، سه چیز.

دستورات مرا اجرا کنید. خدا می گوید من دنیا را اینگونه ساختم. من دنیا را اینگونه ساختم تا کار کند.

و بنابراین، این دستورالعمل‌ها هستند. ما قبلاً در مورد این صحبت کرده‌ایم و دوباره در مورد آن صحبت خواهیم کرد، اما کل ایده این است که، خب، خدا این قوانین و دستورات را می‌دهد، و از من می‌خواهد که این کارها را انجام دهم. این چه نوع خدایی است؟ اما ما همیشه باید به یاد داشته باشیم که دستورات خدا، دستورالعمل‌های او هستند.

خدا می‌گوید، زندگی این‌طور کار می‌کند. اگر این کارها را انجام بدهی، زندگی‌ات درست پیش می‌رود. اگر این کارها را انجام ندهی، زندگی‌ات درست پیش نمی‌رود.

داوود فهمید، من به دستوراتش عمل می‌کنم. حالا دوباره، ما همیشه به یاد داریم، بله، اما در مورد بتشیع و اوریا چطور؟ بله، آنها استثنائاتی بر این قاعده بودند. خدا ما را بر اساس استثنائات قضاوت نمی‌کند.

او ما را بر اساس شخصیت زندگی‌مان قضاوت می‌کند. و در کل، شخصیت زندگی داوود بسیار واضح بود. او از دستورالعمل‌های خدا پیروی کرد.

و بعد با تمام وجودش دنبالم آمد. بله، فقط این نبود که، باشه، تو بگی این کار رو بکن، من اون کار رو می‌کنم. تو بگی این کار رو نکن، من اون کار رو نمی‌کنم.

بسیار خوب، نه، قضیه فراتر از این است. خدا نمی‌خواهد که ما صرفاً از دستورالعمل‌ها پیروی کنیم. چیزی که خدا می‌خواهد قلب ماست.

خدا ما را می‌خواهد. و من عاشق این زبان هستم که بعد از آن دنبالش بروم. خدا به کدام سمت می‌رود؟ من می‌خواهم به آن سمت بروم.

او الان به کدام سمت می‌چرخد؟ من می‌خواهم به آن سمت بگردم. او الان به کدام سمت می‌چرخد؟ من می‌خواهم به آن سمت بگردم. فداکاری قلب این است که از او پیروی کنیم، جایی که او هست باشیم، کاری را که او انجام می‌دهد انجام دهیم، آنچه را که او دوست دارد دوست داشته باشیم و از آنچه که او متنفر است متنفر باشیم.

و خب، از نظر من، او کار درست را انجام داد. او کاری را که به نظرم درست بود، انجام داد، کاری را که دوست داشتم، و کاری را که دوست نداشتم، انجام نداد. خب، این هم از این.

این همان کاری است که باید مانند داوود انجام می‌دادی و یربعام این کار را نکرد. در واقع، تو از همه کسانی که پیش از تو زندگی می‌کردند، بدتر عمل کردی. خدای من.

خدایا، داری در مورد چی حرف می‌زنی؟ آیا یربعام واقعاً مرد بدی است؟ نه، نکته این نیست. نکته این است که او با میل و اراده، از یهوه یک بت ساخت. بدون اما و اگر.

یهوه وجود دارد، و یهوه یک گاو نر طلایی است. یهوه بخشی از این دنیاست، بخشی از فراوانی این دنیا، بخشی از قدرت این دنیا. یهوه همین است.

بیشتر از هر کس دیگری بدی کردی. تو مردم من را به این باور رساندی که من بخشی از این دنیا هستم و بخشی از این دنیا نیستم. این تمام نکته‌ای است که سعی داشتیم به تو بفهمانم.

من غیر از دنیا هستم. چقدر راحت، چقدر راحت من و تو خدا را به این چیزها تقلیل می‌دهیم. شاید ما یک مجسمه کوچک یهوه در خانه‌مان نداشته باشیم، اما می‌توانیم به راحتی او را بخشی از این دنیا کنیم تا در خدمت اهداف ما باشد، از ما مراقبت کند و آنچه را که نیاز داریم به ما بدهد.

او تولیدکننده‌ی نعمت‌های کوچک ماست، و ما او را به یک بت تبدیل کرده‌ایم. خدا می‌گوید تو از همه‌ی کسانی که پیش از تو بودند، شرارت بیشتری مرتکب شده‌ای. ما اغلب ماهیت شر را اشتباه می‌فهمیم.

ما بی‌اخلاقی فاحشی را می‌بینیم و می‌گوییم بله، این یک شر وحشتناک است، اما خدا گاهی اوقات مسائل را کمی متفاوت می‌بیند. تلاش برای تبدیل او به بنده من، در واقع می‌تواند بدترین چیز از همه چیز باشد، زیرا من خودم را خدا می‌کنم، زیرا جهان را بر خودم و نیازهایم متمرکز می‌کنم. تصادفی نیست که کلیسای تاریخی گفته است که کشنده‌ترین گناهان کبیره، غرور است.

غرور، من، خودم و من. من مرکز همه چیز هستم. تو خدایان و بت‌های فلزی دیگری برای خودت ساخته‌ای. تو خشم مرا برانگیخته‌ای، و باز هم، من عاشق این زبان هستم.

تو مرا پشت سرت راندی. تو مرا پشت سرت راندی تا به تو، اهداف و مقاصد خدمت کنم، و نرسیدی کجا می‌روم. تو گفתי این جایی است که من می‌روم، و خدایا، تو میتوانی از من پیروی کنی. بنابراین، رفتار یربعام، تصویر آینه‌ای معکوس رفتار داوود بوده است.

همان کارهایی که داوود انجام داد، همان کارهایی بود که یربعام انجام نداد، و همان کارهایی که داوود انجام نداد، همان کارهایی بود که یربعام انجام داد. بنابراین، او در آیه ۱۰ می‌گوید، به همین دلیل، من بلا را بر خاندان یربعام نازل خواهم کرد. من از یربعام، تمام مردان خاندان اسرائیل، چه برده و چه آزاد، را خواهم کشت.

خانه‌ی یربعام را مانند کسی که سرگین را می‌سوزاند، خواهم سوزاند تا همه‌اش از بین برود. خدایا، نظرت را در مورد این موضوع به ما بگو. این یک فاجعه است، یک فاجعه‌ی وحشتناک.

و بنابراین، او می‌گوید، این پسر شما، کسی که قرار بود جانشین شما بر تخت سلطنت شود، این پسر تنها پسر شماست که قرار است مراسم تدفین آبرومندان‌ای داشته باشد. بقیه کسانی که جانشین شما خواهند شد، به میدان جنگ پرتاب خواهند شد، که دقیقاً همین اتفاق افتاد. پسرش، ناداب، که جانشین او شد، ترور شد و ما چیزی در مورد مراسم تدفین او نشنیده‌ایم.

کاملاً واضح است که بدن او به سادگی کنار گذاشته شده و در معرض دید قرار گرفته است. بنابراین، طنز ماجرا این است که ما می‌گوییم، اوه، چقدر غم‌انگیز، این پسر شما مرده است. و خدا می‌گوید، خب، او قرار است یک مراسم تدفین آبرومندان‌ای داشته باشد، زیرا هیچ یک از بقیه اینطور نیستند.

بنابراین، در آیه ۱۴، خداوند برای خود پادشاهی بر اسرائیل خواهد فرستاد که خاندان یربعام را منقرض خواهد کرد. بله، شخص دیگری می‌آید. سلسله تو که گفتم برای همیشه برقرار خواهد ماند، در واقع فراتر از یک پسر خودت دوام نخواهد آورد و از بین خواهد رفت زیرا خدا آن را برخواهد انگیخت.

حالا به آیه ۱۵ نگاه کنید: خداوند اسرائیل را چنان خواهد زد که مانند نی‌ای در آب تکان می‌خورد. او اسرائیل را از این سرزمین نیکو که به اجدادشان داده بود، ریشه‌کن خواهد کرد و آنها را در آن سوی رود فرات پراکنده خواهد ساخت. چه؟ نه، ما در مورد تبعید صحبت می‌کنیم.

آشوری‌ها پیش از این، همزمان با گسترش جهان باستان از بابل در جنوب، از شمال سوریه و تا مصر در جنوب غربی، این کار را آغاز کرده بودند. آنها یک مشکل داشتند. چگونه می‌توان همه این فرهنگ‌های متفاوت، همه این ادیان متفاوت و همه این زبان‌های مختلف را مدیریت کرد؟ خب، کاری که باید انجام داد این است که همه آنها را با هم مخلوط کرد.

شما آنها را در دستگاه میکس مستر قرار می‌دهید و آنها را همگن می‌کنید. و بنابراین، اینجا، شاید ۹، ۱۰، ۱۹۰ سال قبل از اینکه اسرائیل واقعاً به تبعید برود، پیامبر می‌گوید که آنها را پراکنده خواهد کرد، آنها را از این سرزمین خوبی که به اجدادشان داده بود، ریشه‌کن خواهد کرد، آنها را در آن سوی فرات پراکنده خواهد کرد. زیرا آنها با ساختن اشیره، خشم خداوند را برانگیختند. اشیره الهه باروری بود، الهه باروری کنعانی.

او آشکارا مورد پرستش قرار می‌گرفت، و در این مورد بحث‌هایی وجود دارد، اما او در باغ‌های درختان صنوبر پرستش می‌شد. و ارتباط آن با عضو جنسی مذکر کاملاً آشکار است. و بنابراین، همانطور که در اینجا داریم، آنها ستون‌های اشرا را برپا کردند.

باروری، ما باید باروری داشته باشیم. اگر نداشته باشیم، همه ما خواهیم مرد. این کاری است که شما انجام دادید.

حالا سوال من این است که خب، آیا تمام شد؟ من این بخش را آغازها و پایان‌ها نامیدم. آیا تمام شد؟ آیا سرنوشت اسرائیل اکنون رقم خورده است؟ و پاسخ یک بله و خیر بسیار قاطع است. و این بسیار نمونه بارز کتاب مقدس است.

به همین روشی که الان داری ادامه بده، و من می‌تونم بهت بگم آخر داستان چی میشه. اما خبر خوب اینکه که مجبور نیستی به همین روشی که داری ادامه بدی.

همین‌طور که هستی ادامه بده، دیگه تمومه. تموم شد. اما مجبور نیستی اونجوری ادامه بدی.

و اگر انتخاب کنید، نه، ما به راهی که تا به حال رفته‌ایم، نخواهیم رفت. ما به گناهایی که مرتکب شده‌ایم، نخواهیم رفت. ما به غروری که در آن زندگی می‌کردیم، نخواهیم رفت.

ما زانو خواهیم زد، توبه خواهیم کرد و برمی‌گردیم و با خدا همراه خواهیم شد. و خدا می‌گوید، خدای من، این اتفاق نخواهد افتاد. بت‌پرستی می‌گوید، بله، همه چیز از پیش مقدر شده است.

در ستارگان است. در پرندگان است. در کبدها است.

کتاب مقدس می‌گوید، اوه، عواقبی وجود دارد، عواقبی قابل پیش‌بینی. اما خدا را شکر، عواقب دیگری هم وجود دارد. و شما می‌توانید انتخابی کنید که آینده را تغییر دهد.

این در قلب رسالت نبوی در عهد عتیق قرار دارد. و این کلمه‌ای است که امروز می‌خواهم با شما در میان بگذارم. آیا مسیری وجود دارد که در آن قدم می‌گذارید؟ مسیری که عواقب قابل پیش‌بینی دارد؟ من اینجا هستم تا به شما بگویم که لازم نیست در آن مسیر بمانید.

هر مسیری که طی کرده‌اید، هر شرطی شدگی که داشته‌اید، هر ژنی که داشته‌اید، هر چیزی که می‌گوید شما حق انتخاب ندارید. من اینجا هستم تا بگویم شما حق انتخاب دارید. به قدرت روح القدس، می‌توانید مسیرتان را تغییر دهید. باشد که چنین شود.